

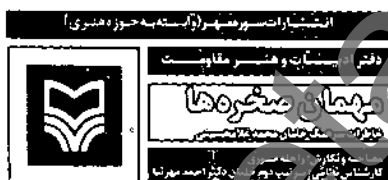
مهمان صخره‌ها

خاطرات سرهنگ خلبان محمد غلامحسینی

مصاحبه و نگارش: راحله صبوری



www.kotab.ir



چاپ، صداسی و لیتوگرافی: واژه پرداز اندیشه - چاپ اندیشه
 چاپ اول: ۱۳۹۰
 شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۷۵-۱۸۷-۵
 قیمت: ۶۹۰۰ تومان
 نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

سرشناسه: غلامحسینی محمد، ۱۳۳۲ -
 عنوان و نام پدیدآور: مهمان سخره‌ها: خاطرات استاد بزرگ
 محمد غلامحسینی / مصاحبه و نگارش: راحله صبوری
 مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری: ۲۲۲ص: مصور.

ISBN: 978-600-175-187-5

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 موضوع: غلامحسینی، محمد، ۱۳۳۲ --- خاطرات
 موضوع: خلیانهای نظامی -- ایران -- خاطرات
 شناسه افزوده: صبوری، راحله، ۱۳۵۲ - اگر داورنده
 شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹ (۷۸) غ / ۱۶۲۹ DSR
 رده‌بندی دیویی: ۹۵۵ / ۰۸۲۳۰۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۱۰۱۹۴

سپاس برهان حاصل دانستد. همانان رسد: پلاک ۲۳
 صندوق پستی ۱۱۱۴ - ۱۵۸۱۵۱ تلفن ۶۶۲۷۷۰۰۱
 تلفن مرکز پست: اوج خط (۶۶۲۶۰۹۹۳) فکس: ۶۶۴۶۹۹۵
 WWW.IR.ICT.P.O.C

فهرست

- ۰۰۷ اشاره
۰۰۹ مقدمه
۰۱۵ تردید
۰۲۷ اولین پرواز
۰۳۹ غربت
۰۶۳ بازگشت به وطن
۰۷۱ شور انقلابی
۰۸۳ مأموریت جنگی
۱۰۱ جدال با مرگ
۱۱۳ بوته‌های گون
۱۲۷ اسارت
۱۶۱ دیدار با پدر
۱۸۹ بالش سنگی
۲۱۹ کربین
۲۵۱ شاهکار پدر
۲۹۷ مراسم استقبال
۳۰۷ حقیقت زندگی
۳۲۵ ضمانت
۳۲۷ فاصله
۳۳۹ غریب و آشنا
۳۵۳ اسناد و عکس‌ها

مقدمه

در یکی از روزهای زمستان ۱۳۸۸، در جلگه‌ای دوستانه با حضور آقایان مرتضی سرهنگی و سرنیپ‌دوم خلبان دکتر احمد مهرنیا، طرح جمع‌آوری خاطرات خلبان‌های نیروی هوایی پیشنهاد شد. برای من، که تجربیاتم بیشتر در زمینه خاطرات نیروهای رزمنده زمینی بود، فضای زندگی یک خلبان، جدید و سؤال‌برانگیز می‌نمود.

آن روز دکتر مهرنیا بخشی از حوادثی را که در جنگ بر یکی از خلبانان نیروی هوایی گذشته بود، برایمان تعریف کرد. در نگاه اول، احساس کردم این خاطرات هیجان‌انگیز و برای علاقه‌مندان به تاریخ و ادبیات جنگ، نو و تازه است و می‌تواند ذهنیت جدیدی نسبت به یکی از ابعاد جنگ، که زندگی خلبانان شکاری بمب‌افکن است، در قالب خاطره ارائه کند. احساس کردم شاید با تحقیق و مطالعه در این فضا بتوانم تجربه‌های جدیدی در حوزه تاریخ شفاهی جنگ به دست

اورم. همه این‌ها باعث شد با خوشحالی پیشنهاد آقای سرهنگی را برای جمع‌آوری و تدوین این خاطرات بپذیرم.

بعد از اندکی مطالعه درباره زندگی و حرفه پرخطر و پرتنش خلبانان در جنگ جهانی دوم و خلبانان جنگنده نیروی هوایی کشورم در جنگ تحمیلی، دریافتم خلبانان جنگنده، با اینکه کمتر روی زمین دیده می‌شوند، تا چه اندازه در دل آتش زندگی می‌کنند و میدان جنگ برای یک خلبان مکان و زمان خاصی نمی‌شناسد. در بحرانی‌ترین وضعیت جنگی در هر نقطه از آسمان و هر نقطه از زمین، حضور او می‌تواند صلحان بر جاری باشد. او با این تفکر لباس پرواز به تن می‌کند که یقین دارد تمام در راهی گذاشته که احتمالاً بازگشتی در آن نیست و فلسفه چنین رویارویی نزدیک با مرگ همیشه برای انسان پیچیده و خارج از تفسیرهای معمول و عادی بوده است. دریافتم خلبانان هم، مثل دیگر رزمندگان، در روزهای جنگ و مصیبت‌بار جنگ، خود را در آسیب‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌های مردم سرزمینشان سهیم دانستند و رنج‌های بسیاری در این راه متحمل شدند که درخور تأمل است.

با این ذهنیت، اوایل اسفند ۱۳۸۸ بود که به سراغ سرهنگ خلبان محمدغلامحسینی رفتم و بعد از آشنایی ساده، اولین جلسه مصاحبه در محل کار ایشان، دانشکده تأسیسات اسانسور شهرک پارس‌پوش، برگزار شد. طی یازده جلسه، بخش عمده‌ای از اطلاعات ضبط‌شده در مکتوب شد. اواخر اردیبهشت ۱۳۸۹ تدوین و نگارش روایت را آغاز کردم. خوب است در اینجا به چند نکته اشاره کنم. راوی این خاطرات

خلبان هواپیمای جنگنده بمب افکن اف - ۴ یا فانتوم است؛ هواپیمایی که سرعتی بیش از دو برابر صوت و توانایی حمل راکت، بمب، انواع موشک هوا به زمین و هوا به هوا و انجام عملیات از ارتفاع صد پا

تا پنجاه هزار پا را دارد. پرواز با چنین جنگنده مدرنی تمرکز، توانایی روحی و قدرت جسمی بالا می‌خواهد و تنها عده معدودی. پس از گزینش‌های سخت، موفق به پرواز با آن می‌شوند. با همه این احوال، او شخصیتی ساده، صمیمی و دلنشین دارد. شخصیتی که در زمانی کوتاه با فضای مصاحبه مأنوس شد و آن را به راحتی پذیرفت. اما او در حرفه خود فرامتنخصص و کارآزموده است. بازروایی خاطراتش برای کسی مثل من، که از ارتفاع و بلندی هراس دارم و هرگز تصورش را نمی‌کنم روزی در یک جنگنده مافوق صوت بنشینم و از ارتفاع چند هزارپایی شیرجه برنم و اوج بگیرم و بر فرض محال ایجکت کنم، فضای ناهمگونی ایجاد کرده بود. این فضای غیر حرفه‌ای و ناآشنا راوی را بر آن داشت تا جایی که می‌تواند با زبانی ساده از گذشته، زندگی حرفه‌ای، افکار، آمال و احساساتش بگوید و بعضی مسائل حرفه‌ای را با صبر و حوصله‌ای ستودنی کالبدشکافی کند و با دقت توضیح بدهد. ناگفته نماند مواردی هم پیش آمد که او به‌ناچار از اصطلاحات فنی و لغات بیگانه استفاده کرد. کاربرد این اصطلاحات، اگرچه ناگزیر و به مقتضای موقعیت حرفه‌اش بود، اما درک محتوا و رسایی مطلب را کمی دشوار و خواننده را از جریان یک‌دست داستان دور می‌کرد. برای همین، گویاسازی و معادل‌سازی واژه‌های اختصاصی، هم‌زمان با تصویرسازی حوادث، شاید حساس‌ترین بخش کار بود. واژه‌هایی چون: ایجکت (خروج اضطراری از هواپیما با صندلی پران) که محور اصلی روایت است، فرگ (دستور عملیاتی)، تی‌هندل (دستگیره انتخاب نحوه پرش)، سلتر (آشیانه) و شبیه این‌ها. برای گویاسازی این واژه‌ها ابتدا از خود راوی و بعد از دکتر احمد مهرنیا و سایت‌های اینترنتی کمک گرفتم، زیرا تصمیم داشتم، همچون تجربه قبلی‌ام، از لحن کلام

راوی و واژه‌هایی که فقط متعلق به اوست در انتقال تیب و شخصیت او کمک بگیرم تا هم روایتی هرچه نزدیک‌تر به واقعیت ارائه کنم و هم به دور از پیچیدگی لغات فنی و تخصصی خلبانی.

نکته دیگر اینکه گذشت زمان بیشترین آسیب را به خاطرات شفاهی وارد می‌کند و این روایت نیز از این آسیب مستثنی نبوده. برای تطابق زمانی و با آفرینی برخی حوادث و جزئیات آن، از دست‌نوشته‌ای که آقای غلامحسینی سال‌ها قبل و در پی حادثه سقوط و اسارتش نوشته بود، کمک گرفتم تا اطلاعات کامل و دقیق‌تری ارائه کنم.

در حین جلسات مصاحبه، متوجه شدم پدر راوی، جناب آقای کریم غلامحسینی، نقش عمده‌ای در زندگی ایشان داشته و حرف‌هایش می‌تواند زوایای تازه‌ای را ماجرا را از نگاهی دیگر بیان کند. از این‌رو، برای دریافت بهتر و بیشتر این حقایق و روشن شدن برخی ابهامات درباره روابط فردی و گروهی حزب دموکرات و نقشی که ایشان در آزادی فرزندش ایفا کرده، گفت‌وگویی با او انجام دادم که بعد از تنظیم در دل متن گنجانده شد.

سرگرد خلبان سعید هادی مقدم، هم‌پروازی خلبان غلامحسینی، که در کابین جلو، فرماندهی پرواز با جنگنده اف - ۴ را هنگام مأموریت بر عهده داشت، بعد از اصابت موشک جنگنده‌های عراقی، موفق به خروج نشد و به شهادت رسید. همسر ایشان، در گفت‌وگویی تلفنی، آنچه از شخصیت این خلبان شجاع و نحوه سقوط و شهادت او شنیده یا شنیده بود، برایم بیان کرد. این گفت‌وگو را امیر سرتیپ دوم خلبان سیاوش مشیری، هم‌رزم و هم‌پرواز شهید، با گفته‌هایش تکمیل کرد که پس از تنظیم در بخش ضمانت گنجانده شد.

و درست زمانی که فکر می‌کردم جمع‌آوری اطلاعات به پایان

رسیده و روایت تکمیل شده، متوجه شدم آقای غلامحسینی، به صورت کاملاً اتفاقی، یکی از اعضای سابق حزب دموکرات را پیدا کرده که همان اوایل اسارت آقای غلامحسینی از حزب جدا شده بود. همین اتفاق ساده، هیجان دوباره‌ای را در من بیدار کرد تا به دیدار این عضو سابق حزب دموکرات بروم و گوش به حرف‌های او و خلبان سپارم. این گفت‌وگو بعد دیگری از ماجرای اسارت خلبان را برایمان روشن می‌کند.

بعد از اتمام تدوین، راوی و در نهایت دکتر احمد مهرنیا دوبار متن روایت را خواندند و اشکالات و ابهامات محتوایی و تخصصی آن در جلساتی برطرف شد. حاصل همه این‌ها کتاب پیش روی شماست. روایتی که در دو بخش تنظیم شده؛ بخش اول شامل شانزده فصل است که سرگذشت پرفراز و نشیب خلبان غلامحسینی، از زمان ورود به حرفه خلبانی تا مأموریت جنگی درگیری با جنگنده‌های عراقی، خروج اضطراری، اسارت به دست حزب دموکرات کردستان و در نهایت آزادی را دربر دارد. بخش دوم، ضمائم است که شامل دو روایت تکمیلی، اسناد و عکس‌ها است. این مجموعه چهار روایت از یک حادثه در یک زمان است که امیدوارم برای خوانندگان، خصوصاً نسل جوان، جذاب و پرکشش باشد و تصویر روشن و شفافی را از زندگی یک خلبان جنگی و حوادث دوران جنگ تحمیلی در اختیار آنان قرار دهد.

در خاتمه، از همه کسانی که، مثل همیشه، مرا در انجام این امر مهم یاری دادند، از صمیم جان سپاسگزارم. به ویژه:
جناب آقای سرهنگی، مدیر محترم دفتر ادبیات و هنر مقاومت،
جناب آقای دکتر احمد مهرنیا برای معرفی راوی کتاب و کارشناسی

متن، جناب آقای کریم غلامحسینی برای همکاری صمیمانہ شان،
خانوادہ محترم سر لشکر شہید خلیبان سعید ہادی مقدم و امیر سرتیپ دوم
سیاوش مشیری برای ارائه عکس و زندگی نامہ این شہید، جناب آقای
حمزہ آریا برای ارائه شواہد خود از حادثہ، خانوادہ عزیزم کہ حمایت
معنوی شان ہموارہ مرا بر ادامہ راہ دلگرمی کرد و دیگر یاریگرانم کہ
بہار ہمراہی شان ہرگز در قلبم خزان نخواہد شد.

www.ketab.ir